

تحقیقی پیرامون:

رجال ابن الغضائری ۱

بیوگرافی «الغضائری»

تشریح زندگی فرزند وی «ابن الغضائری»

چگونه علماء بر این کتاب اطلاع یافتند؟

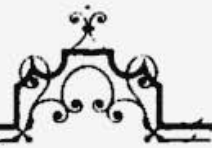
کتاب از آن پدر است، یا از آن فرزند؟ —

نظریه علامه متتبع مرحوم تهرانی درباره کتاب

نظریه علامه حلی در «الخلاصه»

نظریه محقق شوشتری و دیگر نظریات.

از کتابهایی که در علم رجال در اعصار پیشین نوشته شده و در نظر برخی از دانشمندان علم رجال، از کتابهای معتبر این علم، شمرده می شود، کتاب رجال الغضائری است که گاهی از آن به نام رجال ابن غضائری نیز نام می برند، و این کتاب همان کتاب الضعفاء که علامه حلی (ره) در کتاب خلاصه الاقوال وقهپاتی در مجمع الرجال خود از آن نام، برده و مطالبی از آن نقل کرده اند.



برای توضیح حقیقت، پیرامون اموریاد شده زیر، به بحث می پردازیم:

- ۱ - بیوگرافی غضائری: حسین بن عبیدالله الغضائری.
 - ۲ - شرح زندگی ابن الغضائری: احمد بن حسین بن عبیدالله الغضائری.
 - ۳ - علماء در چه عصری بر این کتاب دست یافته اند؟
 - ۴ - آیا کتاب نوشته خود غضائری است یا اینکه فرزند وی آن را تألیف کرده است؟
 - ۵ - پایه ارزش کتاب نزد علماء.
- اینک مطالب یاد شده را یکی پس از دیگری مورد بحث قرار می دهیم:
- الف - بیوگرافی غضائری:

نام وی حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری است و نجاشی درباره او می گوید: «شیخنا رحمه الله له كتب...» (استاد و شیخ ما رحمه الله و او دارای تألیفاتی است) آنگاه به ذکر اسامی تألیفات او که بر ۱۴ کتاب بالغ می شود، می پردازد اما کتابی از وی در علم رجال ذکر نمی کند سپس می گوید: روایت آن کتابها و جمیع روایاتی را که از شیوخ خود شنیده بود، به ما اجازه داده است و در نیمه ماه صفر سنه ۴۱۱ درگذشت^۱.

شیخ طوسی (ره) در رجال خود می فرماید:

حسین بن عبیدالله غضائری مکنی به «ابوعبدالله» روایات کثیری از بزرگان شنیده و ضبط کرده و آگاه به علم رجال بوده و دارای تصانیفی است که ما آن ها را در فهرست ذکر کرده و از او سماع حدیث کرده ایم و نقل روایات خود را به ما اجازه داده و در سال ۴۱۱ درگذشت^۲.

ولی نسخه های موجود از فهرست شیخ خالی از ذکر ترجمه غضائری است و شاید این فراموشی از ناحیه شیخ (ره) بوده و یا از نسخه های مطبوع فهرست، ساقط شده است. روشن است که القاب و تعبیرات یاد شده از مرحوم نجاشی و شیخ، دلیل بر وثاقت غضائری می باشد و برای اثبات این موضوع، کافی است که بدانیم مشارالیه از مشایخ نجاشی و شیخ می باشد و در جای خود ثابت شده که تمام مشایخ نجاشی ثقة بوده و او از غیر ثقة اجازه

۱ - فهرست نجاشی ص ۵۱.

۲ - رجال شیخ، باب «فی من لم یرو عن الائمة» ص ۴۷.



روایتی ندارد.

ب - ترجمه ابن الغضائری

ترجمه ابن غضائری را شیخ طوسی (ره) در مقدمه فهرست آورده و می گوید:

جماعتی از شیوخ شیعه، از اصحاب حدیث به تدوین فهرستی از کتب و مصنفات و اصول روایتی اصحاب ما پرداخته اند ولی کسی را که در این جهات بطور مستوفی^۱ بحث کرده باشد سراغ ندارم... جز آنچه که ابوالحسین، احمد بن حسین بن عبیدالله رحمه الله، انجام داده است، او دست به نگارش دو کتاب زده که در یکی از آن دو، به ذکر مصنفات و در دیگری به بیان اصول روایتی پرداخته و به طور مستوفی آنچه را که بدان دست یافته، آورده است لکن این دو کتاب را احدی استنساخ نکرده و ازین رفته اند و طبق نقل عده ای، برخی از ورثه او هم نسبت به ازین بردن این دو کتاب و دیگر کتابها، بی عنایت نبودند.^۳

از این عبارت استفاده می شود که آن دو کتاب قبل از استنساخ تلف شده اند ولی نجاشی مطالب زیادی از ابن غضائری نقل می نماید و ظاهراً وی این مطالب را از منابع دیگری غیر از این دو کتاب اخذ نموده است.

از کلام نجاشی در ترجمه احمد بن حسین صیقل چنین بر می آید که او با ابن غضائری در استفاده و تحصیل از غضائری (پدر ابن غضائری) و غیر او شرکت داشته است زیرا می فرماید:

«صیقل» کتابهائی تألیف کرده ولی غیر از کتاب نوادر^۴ چیزی از آنها شناخته نشده است و من و احمد بن حسین رحمه الله آن را بر پدرش قرائت کردیم.^۵
و همین مطلب از ترجمه علی بن حسین بن فضال نیز استنباط می شود: آنجا که می فرماید:

۳ - مقدمه فهرست شیخ.

۴ - «نوادر» نام یکی از کتابهای غضائری است به الذریعة ج ۲۴ ص ۳۲۸ شماره ۱۷۲۶ مراجعه شود.

۵ - فهرست نجاشی ص ۶۱.



قرأ احمد بن الحسين كتاب الصلاة والزكاة ومناسك الحج والصيام والطلاق... على احمد بن عبد الواحد في مدة سمعتها معه.

(احمد بن الحسين، كتاب صلوات، زکات، مناسک حج، صوم، طلاق... را بر احمد بن عبد الواحد در مدتی قرائت کرد و من هم گوش می دادم).^۶

از ترجمه عبدالله بن ابی عبدالله محمد بن خالد بن عمر الطیالسی نیز مسأله مورد بحث به وضوح فهمیده می شود آنجا که می گوید:

ولعبدالله كتاب نوادر... ونسخة اخرى من نوادر صغيرة رواه ابوالحسن النصيبي أجزأنا بقراءة احمد بن الحسين.^۷

(کتاب نوادر تألیف عبدالله است... ونسخه دیگری از آن که کوچک تر است به روایت ابوالحسن نصیبی موجود است که ما به روایت نسخه ای از آن، به قرائت احمد بن الحسين، نائل شدیم).

ولی از ترجمه علی بن محمد بن شیران چنین به دست می آید که ابن غضائری از اساتید نجاشی بوده است، در جاشی که می گوید:

کنا نجتمع عند احمد بن الحسين.^۸

(با علی بن محمد پیش احمد بن الحسين جمع می شدیم).

بدیهی است که اجتماع در محضر عالمی جز برای استفاده از افادات وی نخواهد بود. تعجب در این است که نجاشی در عین اتصال و آمیزش علمی با وی، اسم او را مستقلاً در کتابش عنوان نکرده حتی مطلبی را که مرحوم شیخ درباره او گفته که «مؤلف دو کتاب است...» ذکر ننموده است.

هر چند که در مواردی از او نقل می کند مثلاً در ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی به کتاب تاریخ او — ابن غضائری — اشاره می کند، که ظاهراً این کتاب غیر از کتاب رجال او می باشد.

۶ — فهرست نجاشی ص ۱۸۳.

۷ — فهرست نجاشی ص ۱۵۲.

۸ — فهرست نجاشی ص ۱۹۱.



بهرحال در وثاقت او همین بس که دانشمندی مثل نجاشی بر وی اعتماد کرده و از او با عبارتی که مشعر بر تکریم و احترام است، یاد می کند.
برای اطلاع بیشتر در مورد ابن غضائری به کتاب^۱ محقق کلباسی که اقوال و نظرات علماء را درباره وی نقل می کند، می توان مراجعه کرد.

ج - علماء چگونه بر رجال ابن غضائری دست یافتند؟

نخستین فردی که بر این کتاب دست یافت، سید جمال الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس الحسنى الحلبي (متوفای ۶۷۳) بوده که آن را در کتاب خود یعنی «حل الاشکال فی معرفة الرجال» به طور پراکنده گنجانیده است.

مرحوم سید این کتاب را در سال ۶۴۴ تألیف و در آن، عبارات پنج کتاب رجالی یعنی رجال طوسی، فهرست رجال طوسی، اختیار الکشی، فهرست نجاشی و کتاب ضعفاء منسوب به ابن غضائری را جمع آوری نموده است.

سید در اول کتاب خود - بعد از ذکر نام کتابهای فوق به ترتیب - می گوید:

ولی بالجمع روایات متصله عدا کتاب ابن الغضائری (من همه این کتابها را به جز کتاب ابن غضائری، به طور مسلسل و متصل روایت می کنم).

از این سخن سید چنین بر می آید که کتاب ابن غضائری را کسی روایت نکرده بلکه این کتاب را به او نسبت داده اند، و همچنین معلوم می شود که سید کتابی منسوب به ابن غضائری درباره ممدوحین پیدا نکرده و الا آن را هم در کتاب خود می آورد و تنها به ذکر ضعفاء اکتفا نمی کرد.

سپس علامه حلی شاگرد ابن طاووس (متوفای ۷۲۶) در کتاب خلاصه و ابن داود در رجال خود (که در سال ۷۰۷ تألیف شده) از سید تبعیت کرده و آنچه را که سید درباره ابن غضائری در حل الاشکال درج کرده عیناً در کتابهای خود آورده اند، ابن داود ضمن ترجمه احوال استاد خویش، تصریح کرده که اکثر فوائد و نکات کتابش را از اشارت و تحقیقات استاد خود ابن طاووس گرفته است.

۹ - سماء المقال ج ۱ ص ۷ - ۱۵.



سپس علمای متأخر از علامه و ابن داود همگی از این دو نفر نقل کرده اند زیرا نسخه ضعفاء که در دسترس سید بوده پس از وی از بین رفته و از آن چیزی جز آنچه که سید در کتاب خود، یعنی حل الاشکال آورده، باقی نمانده است و اگر سید در کتاب خود از آن نقل نمی کرد اکنون اثری از آن کتاب در دست نبود.

نقل سید از کتاب ابن غضائری در حل الاشکال بخاطر اعتبار آن کتاب نبوده، بلکه نظر سید این بوده که پژوهشگران بر مطالب آن آگاهی پیدا کرده و بر آنچه درباره راویان گفته شده و یا گفته می شود - از حق یا باطل - واقف شوند و بدین ترتیب ملزم به تتبع از حقیقت امر گردند.

اما خود کتاب حل الاشکال به خط مؤلف، نزد شهید ثانی موجود بوده چنانکه در اجازه خود به شیخ حسین بن عبدالصمد از آن نام می برد و پس از وی به فرزند او صاحب معالم منتقل می شود که از آن، کتاب التحریر الطاوسی را استخراج کرده است و پس از صاحب معالم، این نسخه بعینه به دست ملا عبدالله بن حسین تستری متوفی (۱۰۲۱) - که شیخ علمای رجال در عصر خود بوده - رسیده ولی چنان پوسیده و کهنه شده بود که در شرف از بین رفتن بود، و مرحوم تستری تنها عبارات الضعفاء منسوب به ابن غضائری را از آن در آورده و به ترتیب حروف آن را مرتب کرده و در کتابی که در اول آن سبب استخراج مطالب آن را یادآور شده است، گردآورده است.

سپس عنایت الله قهبائی شاگرد ملا عبدالله مذکور، آنچه را که استادش از کتاب «حل الاشکال» استخراج کرده بود در کتاب خود مجمع الرجال - که در آن کتب پنجگانه رجالی حتی خطبه های آنها را نیز نقل کرده، - گنجانیده است. این بود سرگذشت کتاب ابن الغضائری و نحوه دست یابی علماء بر آن و رسیدن آن به دست ما^{۱۰}.

کتاب الضعفاء چهارمین کتاب ابن غضائری است

در بحث بعدی خواهیم گفت که این کتاب تألیف ابن غضائری است نه خود

۱۰ - الذریعة ج ۴ ص ۲۸۸ و ج ۱۱ ص ۸۹.



غضائری، بنابراین ظاهراً ابن غضائری چهار کتاب تألیف کرده که الضعفاء چهارمین آنها است.

کتاب اول و دوم از این مجموعه، همان دو کتابی است که شیخ در مقدمه فهرست به آنها اشاره کرده و می گوید: ابوحسین دو کتاب باقی گذاشت که در یکی از آنها مصنفات علماء و در دیگری «اصول روایی» را در حدود توانائی علمی خود و به مقداری که به دستش رسیده، ذکر کرده است ولی از این دو کتاب کسی از اصحاب، نسخه برداری نکرده و در نتیجه از بین رفته اند، و بنا به نقل عده ای، برخی از ورثه ابن غضائری این دو کتاب و پاره ای از کتاب های دیگر را عمداً از بین برده اند.^{۱۱}

و کتاب سوم از این مجموعه کتاب الممدوحین است که هرگز به دست ما نرسیده است و علامه از آن در خلاصه نقل می کند و جز او کسی نقل نمی نماید.

و چهارمین کتاب همان کتاب «الضعفاء» می باشد که به ترتیبی که گذشت به دست ما رسیده است. و ظاهراً نجاشی به سبب مخالطه و معاشرتی که با ابن غضائری داشته به مسودات وی دسترسی داشته و از آنها نقل نموده است و جداً بعید به نظر می آید که کتاب «الضعفاء» همان دو کتابی باشد که شیخ در مقدمه فهرست به آنها اشاره کرده است.

همچنین بعید به نظر می آید که ابن غضائری فقط کتابی درباره ضعفاء تألیف کرده و درباره ممدوحین چیزی ننوشته باشد و دلیل بر نگارش کتاب ممدوحین، توثیقات وی درباره عده ای از راویان حدیث است که نجاشی و مخصوصاً علامه از وی نقل می کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

د - آیا این کتاب از خود غضائری است یا از فرزند وی؟

شهید ثانی بر این باور است که این کتاب تألیف خود غضائری - حسین بن عبیدالله - است نه فرزند وی احمد بن الحسین و برای اثبات نظر خود استناد می کند به آنچه که در کتاب خلاصه در ترجمه سهل بن زیاد آدمی آمده است:

وقد کاتب ابا محمد العسكري عليه السلام علي يد محمد بن عبد الحميد العطارفي

۱۱ - مقدمه فهرست شیخ.



المنتصف من شهر ربيع الآخر سنة خمس وخمسين ومائتين، ذكر ذلك
احمد بن علي بن نوح واحمد بن الحسين رحمهما الله وقال ابن الغضائري انه
كان ضعيفاً....

(سهل بن زياد با امام عسکری علیه السلام به وسیله محمد بن عبدالحمید در
نیمة ربيع الآخر سال ۲۵۵ مکاتبه کرده است، ابن موضوع را احمد بن علی بن
نوح واحمد بن الحسين ذکر کرده اند، و ابن غضائری گفته است که سهل
ضعیف می باشد.)

شهید ثانی می گوید:

عطف جملة «وقال ابن غضائری» به «احمد بن حسین» دلالت دارد بر اینکه
«احمد بن حسین» شخصی غیر از «ابن غضائری» است.

ولی این عبارت از خلاصه بر مدعای شهید ثانی دلالتی ندارد، زیرا آنچه که علامه در
«خلاصه» [...] ذکر ذلك احمد بن علی بن نوح و احمد بن الحسين رحمهما الله آورده تتمه
کلام نجاشی است که علامه در کتاب خود از او نقل می کند و با کلمه «رحمهما الله» کلام
نجاشی پایان یافته است.^{۱۲}

سپس علامه پس از نقل نظر ابن نوح و احمد بن حسین درباره سهل از نجاشی، خواسته
است عین عبارت ابن غضائری را نیز از کتاب ضعفاء بیاورد و بدین جهت نام ابن غضائری را
تکرار کرده و گفته است:

«قال ابن الغضائری انه كان ضعيفاً فاسد الرواية والمذهب وكان احمد بن
محمد بن عيسى الأشعري اخرج من قم واظهر البرائة عنه ونهى الناس عن
السماع منه والرواية عنه»^{۱۳}
(ابن غضائری درباره سهل بن زیاد می گویند: که وی ضعیف و دارای روایاتی
نادر و مذهبی فاسد بوده و احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون و از
او اظهار نارضایتی کرده و مردم را از شنیدن و روایت حدیث وی منع فرمود.)

۱۲ - فهرست نجاشی ص ۱۳۲.

۱۳ - خلاصه باب ۲ باب ۷ ص ۲۲۸ - ۲۲۹.



بنابراین عطف عبارت «وقال ابن الغضائری» بر «احمد بن الحسین» دلیلی بر مغایرت «احمد بن الحسین» با «ابن غضائری» نخواهد بود^{۱۴}.

و این نظریه از غیر شهید ثانی نیز نقل شده است، مثلاً محقق کلباسی می‌فرماید:

از کتاب نظام الدین محمد بن الحسین قرشی ساوجی، بنام نظام الاقوال استفاده می‌شود که رجال غضائری از تألیفات خود غضائری است، زیرا نظام الدین در کتاب خویش چنین آورده: «ولقد صنف اسلافنا و مشایخنا قدس الله ارواحهم فيه كتباً كثيرة ككتاب الكشي و فهرس الشيخ الطوسي و الرجال له ایضا و کتاب الحسین بن عبیدالله الغضائری... و اکتفی فی هذا الكتاب عن احمد بن علی النجاشی بقول النجاشی و عن الحسین بن عبیدالله الغضائری بابین الغضائری»^{۱۵}

یعنی مشایخ و بزرگان پیشین ما کتابهای زیادی تألیف و تصنیف کرده‌اند، مثل کتاب کشی و فهرست رجال شیخ طوسی و کتاب حسین بن عبیدالله غضائری... و من در این کتاب از احمد بن علی نجاشی به نجاشی و از حسین بن عبیدالله غضائری به ابن غضائری تعبیر می‌کنم.

ولکن مؤلف محقق معجم الرجال - دام ظلّه - بدون اینکه اصل نسبت را به یکی از دو طرف روشن کند، به نفی اصالت کتاب از هر دو نفر پرداخته و می‌فرماید:

با اینکه نجاشی در صد بیان و شمارش کتابهایی است که به وسیله علمای امامیه تصنیف و تألیف شده - و فقط کتابهایی را که دیده، نقل کرده، و کتابهایی را که از دیگران شنیده و یا در کتابهای آنها دیده، نقل نموده است - چگونه کتاب استاد خویش حسین بن عبیدالله و یا کتاب فرزند او را نقل نکند، در حالی که شرح حال حسین بن عبیدالله و کتابهای او را ذکر کرده و در ضمن آنها کتابی در علم رجال نیاورده و همچنین از احمد بن الحسین در موارد متعددی نقل قول کرده و برای او کتابی در علم رجال ذکر نموده است^{۱۶}.

۱۴ - سماء المقال ج ۱ ص ۷ و قاموس الرجال ج ۱ ص ۳۲.

۱۵ - سماء المقال ج ۱ ص ۵.

۱۶ - معجم رجال الحديث ج ۱ ص ۱۱۳ - ۱۱۴.



کتاب تألیف ابن غضائری است

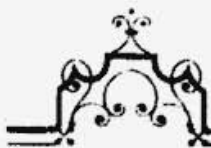
برفرض اینکه ابن غضائری چنین کتابی تألیف کرده باشد، ظاهراً و یا حتماً تألیف احمد بن الحسین بن عبیدالله غضائری است نه تألیف پدر وی حسین بن عبیدالله غضائری، دلایل زیر این مدعی ما را ثابت می‌کند:

۱- همانطور که قبلاً یاد آور شدیم مرحوم شیخ برای احمد بن الحسین دو کتاب نام برده، یکی در اصول و دیگری پیرامون مصنفات، ولی برای خود حسین بن عبیدالله کتابی در علم رجال نام نبرده است، هر چند که مرحوم شیخ و نجاشی او را به عنوان فردی که روایات زیادی شنیده و عارف به احوال بزرگان و رجال بوده توصیف کرده‌اند، ولیکن معرفت و آشنائی او به احوال رجال و بزرگان مطلبی است و نگارش کتاب پیرامون روایان حدیث مطلب دیگر است. احتمال دارد که رجال ابن غضائری، یکی از دو کتابی باشد که شیخ نام برده است همچنانکه احتمال دارد کتاب سومی باشد که احمد بن حسین در خصوص روایان ضعیف و مذموم، تدوین کرده باشد و این فرض را مؤلف مجمع الرجال هم احتمال داده است. و همچنین احتمال دارد که احمد بن الحسین کتاب دیگری دربارهٔ روایان موثق و ممدوح تألیف کرده که به دست ما نرسیده باشد، مؤلف کتاب سماء المقال^{۱۷} این احتمال را از فاضل خاجوئی نقل می‌کند و قبلاً هم ما احتمال دادیم که احمد بن الحسین چهار کتاب تألیف کرده و کتاب الضعفاء چهارمین کتاب او می‌باشد و یاد آور شدیم که علامه در خلاصه از هر دو کتاب او ممدوحین و ضعفاء نقل قول می‌نماید.

۲- اولین فردی که بر این کتاب دست یافت ابن طاوس حلی است که آن را در مقدمه کتاب خود - آن طوری که در کتاب تحریر طاوسی نقل می‌کند - به ابن غضائری نسبت داده و گفته: تصمیم گرفتم که در این کتاب اسامی مصنفین و غیره را که در کتب پنجگانه رجالی ... و در کتاب ابی الحسین احمد بن الحسین بن عبیدالله الغضائری که تنها دربارهٔ روایان ضعیف تألیف شده، وارد شده، جمع آوری کنم^{۱۸}.

۱۷ - سماء المقال ج ۱ ص ۲.

۱۸ - سماء المقال ص ۶ ج ۱.



۳ - اگر فردی در کتاب خلاصه علامه حلی تتبع و تحقیق کند، یقین پیدا می کند که علامه معتقد بوده که رجال ابن غضائری تألیف احمد بن الحسین بن عبیدالله الفضائری است، مثلاً در ترجمه عمر بن ثابت دارد: ابن غضائری گفته او ضعیف است و در ترجمه سلیمان النخعی گوید: ابن غضائری می گوید: او کذاب «نخع» بوده و جداً ضعیف است. ممکن است تصور شود که: ابن الفضائری کنیه پدر، یعنی حسین بن عبیدالله است، نه کنیه پسر یعنی احمد بن الحسین و یا لا اقل کنیه مشترک هر دو نفر می باشد بنابراین جمله: «قال ابن الفضائری» گواه بر انتساب کتاب به پسر نیست، بلکه باز احتمال دارد از تألیفات پدر باشد که کنیه او نیز «ابن الفضائری» بوده است و غضائر که به معنی گِل داغ و چسبنده می باشد لقب «عبیدالله» جد احمد و پدر حسین است و به همین جهت به پدر و پسر هر دو ابن الفضائری می گفتند.

ولی این احتمال کاملاً بی پایه است زیرا علامه در ترجمه اسماعیل بن مهران از آن به «احمد بن الحسین» نام می برد و می گوید: قال الشيخ احمد بن الحسین بن عبیدالله الفضائری رحمه الله انه یکنی ابا محمد...^{۱۹}. بنابراین هر کجا علامه لفظ ابن الفضائری به کار ببرد، مقصود، احمد بن الحسین است.

گواه بر اینکه کتاب از تألیفات احمد بن الحسین است اینست که: آنچه که نجاشی از احمد بن الحسین نقل کرده، در کتاب ضعفاء به صورت کم رنگ موجود است و علت اختلاف از نظر تعبیر هم بعداً بیان می شود.

در این جا قرائن دیگری است که گواهی می دهند که کتاب از آثار احمد بن الحسین و همگی را محقق کلباسی در کتاب سماء المقال آورده است.^{۲۰}

کتاب ضعفاء و ارزش علمی آن

آراء و نظریات علماء نسبت باین کتاب کاملاً متفاوت است.

۱ - برخی معتقدند که این کتاب از مجعولات دشمنان شیعه است و با جعل این کتاب خواسته اند ارزش راویان شیعه را پائین آورند.

۱۹ - سماء المقال ج ۱ ص ۶ - ۷.



- ۲ - برخی دیگر عقیده دارند که نسبت این کتاب به مؤلف ثابت است و مطالب آن مادامی که با توثیقات شیخ و نجاشی معارضه نداشته باشد، حجت و ارزشمند است.
- ۳ - بعضی دیگر گام فراتر نهاده و او را نقاد و عالم بزرگ علم رجال دانسته و می گوید: حتی توثیقات شیخ و نجاشی را نیز نمی توان بر تضعیفات او مقدم داشت.
- ۴ - عده ای نیز قائلند که: این کتاب، تألیف ابن غضائری است الا اینکه جرح و تضعیف آن غیر قابل اعتماد است زیرا در این دو جهت، به شهادت و قرائنی که مفید اطمینان باشد، استناد نکرده، بلکه معیار او در جرح و تعدیل راویان، اجتهاد شخصی او بوده است مثلاً اگر حدیث فردی به نظر او مشتمل بر غلو در حق ائمه اطهار (ع) بود، راوی حدیث را متهم به جعل می کرد و تضعیف می نمود.

اینک تفصیل این نظریات مختلف:

نظریه نخست: کتاب ساخته و پرداخته دشمنان شیعه است:
مرحوم علامه متبوع شیخ آقا بزرگ تهرانی بعد از ذکر وضع کتاب و کیفیت اطلاع بر آن، می گوید:

کتاب از آن غضائری نیست و کسی که این کتاب را تألیف کرده از دشمنان علمای شیعه بوده و با این عمل خواسته که به هر حيله ای، تهمتی به آنها بزند و مقام آنها را تنزل دهد و لذا این کتاب را نوشته و برای رد گم کردن، بعضی از نظریات ابن غضائری را هم در آن درج کرده تا مطالب خلافی که در آن آورده است، پذیرفته شود.

مؤید این نظریه این است که: میان نجاشی و ابن غضائری در دوران تحصیل دوستی و الفت برقرار بود و هر دو پیش پدر ابن غضائری و افراد دیگر - همان طوری که در صفحات پیشین گذشت - درس می خواندند و اگر این کتاب از تألیفات ابن غضائری بود، می بایست نجاشی بر آن اطلاع پیدا کرده و از مطالب آن در موارد متعدد نقل کند، در حالی که نجاشی جز بیش از بیست و چند مورد از آن نقل نمی کند و در اکثر این موارد هم می گوید: قال احمد بن الحسین و یا قاله احمد بن الحسین و از این دو عبارت استفاده می شود که این مطالب را به طور شفاهی و حضوری از ابن غضائری شنیده است، نه اینکه از کتاب او نقل کرده باشد.

هر چند در برخی از موارد هم می گوید: و ذکر احمد بن الحسین و ظاهر این عبارت



این است که به کتاب ابن غضائری مراجعه و از آن نقل قول می کند. بهرحال: اگر این کتاب از تألیفات ابن غضائری بود، شیخ طوسی درباره او نمی گفت: او (ابن غضائری) جوان مرگ شد و بعضی از ورثه وی - به طوری که برخی نقل می کنند - عمداً این دو کتاب و دیگر کتابهایش را از بین بردند.

لفظ «اخترم» که شیخ در عبارتش آورده، کاشف از این است که ابن غضائری عمر طبیعی نداشته و حدود چهل سالگی از دنیا رفته است و روی این اساس چون نجاشی - که دوست و مصاحب ابن غضائری بود - در سال ۳۷۲ متولد شده، می توان گفت: ابن غضائری هم در این سال و یا قریب به این سال، به دنیا آمده و چون جوان مرگ شده و چنین مرگ هم معمولاً به مرگهائی گفته می شود که قبل از رسیدن به چهل سالگی اتفاق بیفتد، پس احتمال دارد که ابن غضائری بعد از چند سال از مرگ پدر، که در سنه ۴۱۱ اتفاق افتاده است، بدرود حیات گفته است، پس وفات او حوالی سال ۴۱۵ بوده است.

بنابراین خیلی بعید است که این کتاب - رجال ابن غضائری - به دست نجاشی برسد و نجاشی از آن نقل کند و لکن به دست شیخ نرسد، چون این دو بزرگوار شبانه روز در محیط بغداد زندگی می کردند و مرحوم شیخ در سال ۴۶۰ و نجاشی در سال ۴۵۰ فوت کرده است، پس آیا ممکن است بعد از این، نجاشی بر این کتاب دسترسی پیدا کند و شیخ نکند؟ حداکثر چیزی که می توان گفت این است که: از ابن غضائری چرک نویسهائی در علم رجال باقی مانده که نجاشی به آنها دسترسی پیدا کرده و مطالبی را که از ابن غضائری نقل کرده از آنها برداشته است و بعداً برخی از دشمنان شیعه، یک رشته مطالبی پیرامون جرح بزرگان و مشایخ شیعه و متهم نمودن آنها به جعل و تدلیس در روایات - که پشت هر مسلمانی را می لرزاند - بر آن اضافه کرده است. از این جهت است که مرحوم میر داماد در کتاب الرواشع می فرماید: کمتر کسی است که از جرح، و کمتر ثقه ای است که از قدح و طعن این کتاب در امان باشد.

ادامه دارد.

